

مزیت خاصی داشته‌اند و حسن تدوین و تقریر آنها به نحوی بوده که کار تعلیم و تعلم را بر استاد و شاگرد سهلتر می‌کرده است. شاید مطالعه و تحقیق در این زمینه، البته با روش شناسی تطبیقی، به امر تألیف و تدوین کتب درسی جدید دبیرستانی و دانشگاهی که از گره‌های ناگشوده آموزشی ماست، یاری کند و عملاً مشکل‌گشای بسیاری از فروبستگی‌های امر تعلیم و تدریس باشد.

در میان کتابهای درسی فلسفی که در صد سال اخیر در میان طلاب حوزه‌های علمیه معمول بوده است، شرح منظومه حکیم متاله حاج ملاهادی سبزواری از آن اقبال بلندی که گفتیم، بکمال برخوردار بوده است. شرح منظومه بی‌گمان بهترین و مناسبترین کتاب درسی فلسفه در حوزه مشرب صدرائی است، مشربی که بتدریج از اواخر قرن یازدهم هجری مشارب دیگر فلسفی را به کناری نهاد و به صورت تنها مکتب غالب فلسفی در حوزه‌های علمیه ایران درآمد.

رونق و غلبه فلسفه ملاصدرا - که برآستی شایستگی آن راهم داشت - به يك معنی مرهون آخوند ملاعلی نوری است. پس از مرگ ملاصدرا (۱۰۵۰ ق) شاگردان و شیفتگان مکتب وی، به تدریس و اشاعه فلسفه وی پرداختند. ولی با فتنه افغان و ویرانی اصفهان و به دنبال آن ناآرامیها و بی‌ثباتیهای اوضاع اجتماعی قرن دوازدهم، بازار علم و از جمله کار تدریس فلسفه نیز بی‌رونق و پریشان شد. زنجیره ناگسسته‌ای که استادان امروز فلسفه اسلامی ایران را به ابن سینا می‌پیوندد، در سراسر تاریخ هزار ساله خود تنها يك «حلقه مفقوده» دارد که آن هم در همین قرن دوازدهم «گم» شده است. به هر تقدیر با تأسیس سلسله قاجاریه ثبات اجتماعی بار دیگر در ایران برقرار شد. آخوند نوری (متوفی ۱۲۴۶ ق) که از شاگردان آقامحمد بیدآبادی (متوفی ۱۱۹۸ ق) بود «عمری طولانی نموده و دست کم حدود شصت سال مدرس رسمی فلسفه بوده است و چندین مرتبه اسفار را از اول تا آخر تدریساً نموده است و شاگردان بسیاری تربیت کرده است و در تقریر مبانی ملاصدرا و استادی و مهارت در تدریس و عدوبت بیان برخی او را بر ملاصدرا ترجیح می‌دهند و در این اواخر کسی به اندازه او شاگرد تربیت ننموده است» (از مقدمه آقای آشتیانی بر شرح مشاعر، ص ۴۴). سبزواری شاگرد آخوند نوری بود.

حاج ملاهادی بن مهدی سبزواری در ۱۲۱۲ ق در شهر سبزواری متولد شد. به گفته خود او «حقیر تا عشره کامله از عمر خود در سبزواری بودم و بعد جناب مستطاب... حاج ملاحسین سبزواری مرا از سبزواری به مشهد مقدس حرکت داد... و آن مرحوم استاد ما

حاج ملاهادی سبزواری و شرح منظومه حکمت

کامران فانی

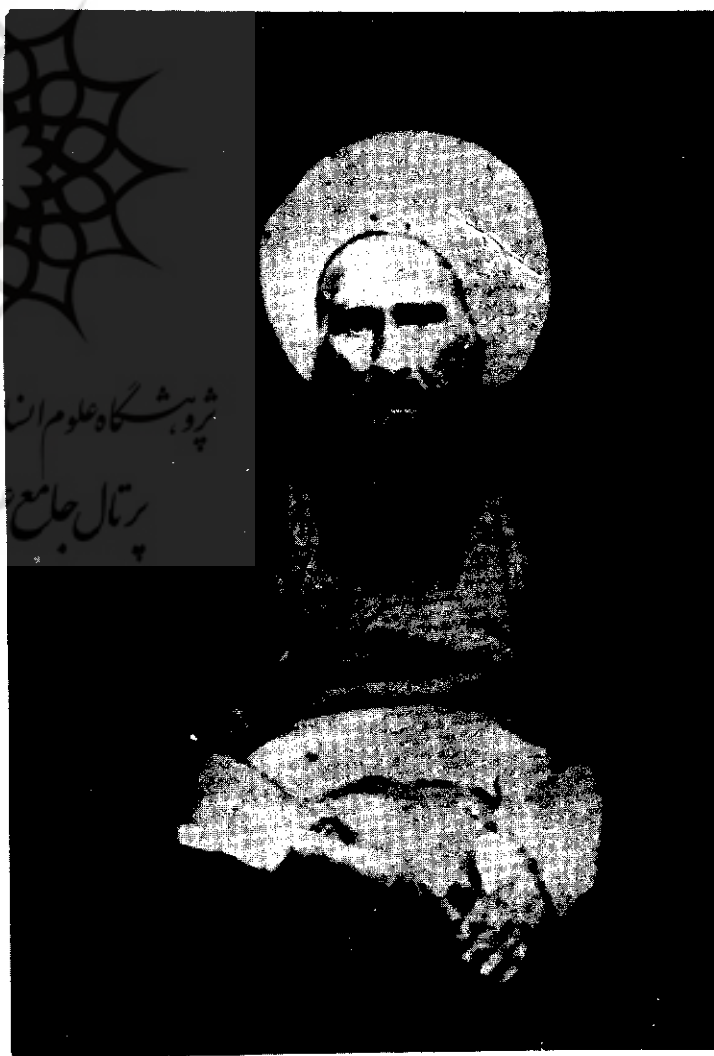
شرح منظومه درسهای متفکر شهیداستاد مطهری.
انتشارات حکمت. ۱۳۶۰-۱۳۶۱. ۲ جلد. ۲۲۷+
۲۷۴ ص.

تهیه کتابهای درسی مناسب - که امروزه از مشکلات اساسی آموزشی ماست - ظاهراً در گذشته کمتر وجود داشته است. استاد و دانشجو در انتخاب متن درسی دل‌نگران و مردد نبودند. کار انتخاب کتاب به عهده ذوق و تشخیص فرد یا گروه آموزشی حوزه‌های علمیه نبود. سنت مأثوره که بر تجربه و آزمون و خطای نسلهای متمادی متکی بود، قبلاً کتابهای درسی مناسب را در هر رشته‌ای تعیین کرده بود. سنت که جلوه‌ای از ثبات اجتماعی است، بر نوجویی و نوآوری که خاص جامعه‌های درگذر است غلبه داشت و نوآوری جز در «حاشیه و حاشیه‌نویسی» جلوه‌ای نمی‌فروخت. البته متون درسی اندک شمار نبود؛ ولی در میان صدها کتاب مشابه و هم موضوع، تنها برخی کتابها از آن اقبال بلند برخوردار بودند که رقیبان خود را به کناری نهند و در مدار ابدی سنت تدریس وارد شوند. راستی راز موفقیت این کتب چه بود؟ چه عاملی باعث می‌شد که در میان صدها کتاب موجود، الفیه ابن مالک و شرح سیوطی بر آن و یا معالم الاصول شیخ حسن و یا شرح لمعه شهید جایگاهی ممتاز بیابند و قرن‌ها به عنوان متن درسی دانشجویان سطح تدریس شوند؟ بی‌گمان این کتابها ویژگی و

بودند در علوم عربیه و فقهیه و اصولیه. ولی با اینکه خود کلام و حکمت دیده بود و شوق و استعداد هم در ما می دید، نمی گفت مگر منطوق و قلیلی از ریاضی تا اینکه شوق حکمت اشتداد یافت و آوازه حکمت اشراق از اصفهان آویزه گوش دل بود، پس عزیمت اصفهان نموده و قریب هشت سال در اصفهان ماندیم... پنج سال حکمت دیدیم خدمت زبدة الحکماء الالهیین آخوند ملا اسماعیل اصفهانی قدس سره الشریف، و چون آخوند ملا اسماعیل مرحوم شدند دو سه سالی خدمت جناب حکیم متأله استاد الکمل آخوند ملا علی نوری قدس الله نفسه و طیب رمله حکمت دیدیم...» (مجله یادگار، سال اول، شماره اول، صفحات ۴۶-۴۷). حاجی دز سال ۱۲۳۲ در سن بیست سالگی وارد اصفهان شد. آخوند ملا اسماعیل اصفهانی مشهور به واحد العین از شاگردان آخوند نوری بود که ظاهراً در ۱۲۷۱ ق درگذشته است و اینکه حاجی نوشته است که آخوند ملا اسماعیل قبل از آخوند نوری مرحوم

شده، درست به نظر نمی رسد و از آنجا که سخت بعید می نماید که حاجی چنین اشتباه فاحشی بکند، ناگزیر باید بگوییم سندی که مرحوم غنی به حاجی نسبت داده و در مجله یادگار چاپ کرده است، مشکوک است. به هر حال حاجی مدت ده سال (نه ۸ سال) در اصفهان ماند و از آنجا به مشهد رفت و چندی بعد عازم حج شد و پس از زیارت خانه خدا مدتی در کرمان ماند و در مدرسه معصومیه آنجا به نام «هادی آقا» و به عنوان جار و کشی مدتی به ریاضت پرداخت و سرانجام پس از بیست سال دوری از سبزوار و قوم و خویش در ۱۲۵۲ به زادگاهش بازگشت و مدت سی و هفت سال بقیه عمرش را در همانجا به تدریس و تألیف گذراند و دیگر هرگز قدم از شهر خود بیرون نگذاشت تا در سال ۱۲۸۹ ق به رحمت حق پیوست.

در اینجا شطری از احوال ظاهری و باطنی او را به نقل از اعتماد السلطنه و کیوان قزوینی نقل می کنیم: «مرحوم حاجی هر شب در زمستان و تابستان و بهار و پاییز ثلث آخر شب را بیدار بودند و در تاریکی عبادت می نمودند تا اول طلوع آفتاب. آن وقت وقت دو پیاله چای بسیار غلیظ سیاه رنگ که در هر پیاله مخصوصاً دوازده مثقال قند می ریختند، میل می فرمودند و می فرمودند این چای غلیظ شیرین را برای قوت می خورم... دو ساعت از روز گذشته به مدرسه تشریف می بردند و چهار ساعت تمام در مدرسه بودند و بعد به خانه مراجعت کرده ناهار می خوردند... بعد از ناهار در تابستان ساعتی می خوابیدند و شب بعد از سه ساعت عبادت در تاریکی غالباً چهار ساعت و نیم گذشته از شب شام صرف می کردند. پیش از شام نیم ساعت دور حیاط اندرونی راه می رفتند... کتابخانه ای نداشتند و کتابهای ایشان منحصر به چند جلد بود. قلمدانی که با آن چندین هزار بیت تصنیف فرموده و حل معضلات و مبهمات حکمت و عرفان نموده موجود بود... عینک آن مرحوم را نیز زیارت نمودم... نمره این عینک شش است و پانزده سال آن بزرگوار به امداد آن خواننده و نوشته است...» «اولاً می گویم هیچ کس اسباب قطیبت را مانند حاج ملاهادی نداشت از علم و حکمت و زهد بی پایان. از راه علم دخلی ننموده و با توفرو تسهل اسباب ریاست، ترک هرگونه ریاستی نمود. حتی پیشنهادی نکرد و به مهمانی نرفت و بارؤسای بلدش هم بزم نشد تا از آنها پیش افتد و در صدر نشینی و سفره جینی و مجموعه غذا گذاردن و برداشتن غلیان و دعا کردن روضه خوان و دست بوسیدن عوام رعونتی ظاهر سازد. يك زندگي ساده بی آرایش بی خودنمایی نمود که امتیازی برای خود قائل نشد و ثروتی





نیندوخت و اولادش را متجماً بار نیاورد و آنها را عادت به رعیتی داد.» (تاریخ حکماء، آقای منوچهر صدوقی سها، ص ۱۱۱-۱۱۳).

اهم آثار سبزواری اجمالاً به شرح زیر است:

(۱) حواشی بر اسفار اربعه، که غیر از مباحث جواهر و اعراض تمامی اسفار را در بردارد و در سال ۱۲۸۲ ق در زمان حیات مؤلف در تهران به طبع رسید؛ این حواشی در طبع جدید اسفار نیز چاپ شده است.

(۲) حواشی بر الشواهد الربوبیه، که از بهترین آثار سبزواری است و نخستین بار در ۱۲۸۶ ق در تهران منتشر شد. آقای جلال‌الدین آشتیانی در سال ۱۳۴۶ آن را تصحیح و در سلسله انتشارات دانشگاه مشهد به چاپ رساندند و اخیراً نیز مرکز نشر دانشگاهی آن را تجدید چاپ کرده است.

(۳) حواشی بر المبداء و المعاد ملاصدرا، که ظاهراً هنوز چاپ نشده است.

(۴) شرح متنوی، از آثار جذاب و خواندنی حاجی است که به شرح ابیات مشکل متنوی پرداخته و سرشار از ذوق ادبی و عرفانی است.

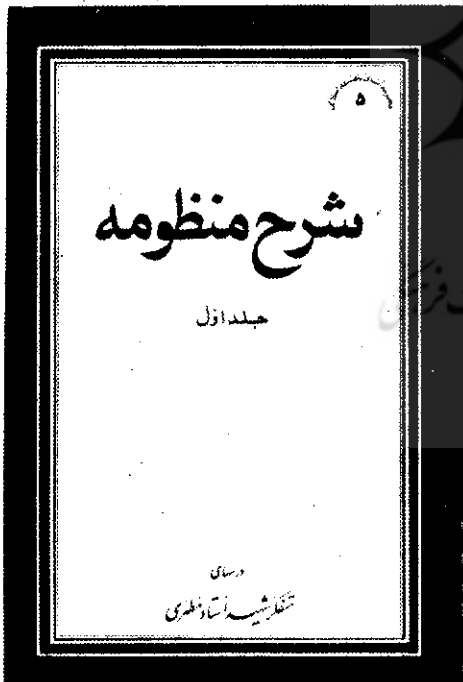
(۵) اسرارالحکم، یک دوره حکمت و کلام و اخلاق به فارسی ساده که بهترین چاپ آن با مقدمه و حواشی مرحوم ابوالحسن شعرانی در سال ۱۳۴۰ منتشر شد. کتاب هدایة الطالبین تلخیص همین کتاب است، البته با فارسی روانتر و شیرینتر.

(۶) شرح اسماء الحسنی، که با مشرب صدرایی و حکمت متعالیه آیات قرآنی تفسیر شده است، چاپ ۱۲۹۷ ق. شرح دعای صباح نیز در آخر همین کتاب طبع شده است.

(۷) مجموعه رسائل مشتمل بر ۱۷ رساله فارسی و عربی که در سال ۱۳۴۸ به همت آقای آشتیانی به طبع رسید و در سال ۱۳۶۰ نیز انجمن فلسفه آن را تجدید چاپ کرد.

(۸) دیوان اسرار، سبزواری در شعر «اسرار» تخلص می‌کرد. مجموعه غزلیات و رباعیات و یک ترجیع بند و ساقی نامه در ۱۳۳۸ در تهران به چاپ رسیده است که حدود ۱۵۰۰ بیت است.

(۹) شرح منظومه، مشهورترین کار حاج ملاهادی سبزواری و کتاب معمول درسی حوزه‌های فلسفی در ایران است، که بین اجمال و تفصیل یک دوره کامل منطق و حکمت را در بردارد. منظومه در دو بخش است: بخش اول اللثالی المنتظمة، در منطق و بخش دوم غررالفرائد، در فلسفه. حاجی در عنوان جوانی یک دوره از فلسفه و منطق را به نظم کشید. تألیف کتب درسی به نظم - برای آنکه سهلتر به خاطر سپرده شود - سابقه طولانی دارد. این



گونه کتابهای منظوم درسی پیچیده و معقد است و بدون شرح قابل فهم نیست. خود حاجی نیز مدتی پس از سرودن آن به شرح آن پرداخت و این همه ظاهراً در دوران جوانی او بوده است، چنانکه خود نیز گوید: «و منها شرح المنظومة التي الفتها في عنفوان شبایی.» بعدها بر این شرح خود حواشی نیز افزود، و در این حواشی گاه اعتراف می کند که نمی داند غرضش از شرحی که خود نوشته چیست و می گوید شاید مقصود ما این بود. به مطایبه نیز از وی نقل کرده اند که «منظومه ساختم فهم نکردید. شرح کردم فهم نکردید، تحشیه کردم فهم نکردید، پس دق کردم و مردم».

شرح منظومه از همان آغاز تألیف با اقبال عام مدرسان و دانشجویان فلسفه روبرو شد و کتاب درسی متداول حوزه های علمیه گشت. از شرح منظومه چاپهای متعدد سنگی شده که بهترین آنها چاپ ناصری معروف است که در سالهای ۱۲۹۶-۱۲۹۸ قمری در تهران به طبع رسید. چاپ انتقادی مصحح آن با حروف سربی در ۱۳۴۸ به همت آقای دکتر مهدی محقق و پروفیسور ایزوتسو، همراه با منتخبی از تعلیقات هیدجی و املی و مقدمه مفصل و بی نظیر انگلیسی و واژه نامه جامع عربی - انگلیسی منتشر شد. این چاپ البته فقط مبحث امور عامه و جوهر و عرض را در بردارد و شایسته است بقیه شرح منظومه نیز به همین شیوه چاپ شود. آقای دکتر محقق و پروفیسور ایزوتسو این بخش منظومه را به انگلیسی نیز ترجمه و منتشر کرده اند.

بر منظومه شرح و تعلیقات و حواشی بسیار نوشته شده است که از چهل عنوان افزون است. مهمترین این حواشی، تعلیقه آخوند ملا محمد هیدجی و تعلیقه آقامیرزا مهدی آشتیانی است بر هر دو بخش منطق و حکمت، و سوم تعلیقه آقاشیخ محمد تقی املی که فقط بر بخش حکمت منظومه است. از شرح جدید، شرح جدید منظومه سبزواری است از آقای منوچهر صدوقی سها که جزء نخست آن در امور عامه منتشر شده است و «سیاق آن چنانکه پیداست این است که به هر عنوان نخست قاعدتی و مصطلحی چند که بدان عنوان مستند و مذکور است البته به اجمال در ذکر آوریم.» آقای جعفر زاهدی نیز منظومه منطق و حکمت را به فارسی ترجمه و شرح کرده اند که در سه جلد به نام خودآموز منظومه در مشهد منتشر شده است.

اما جدیدترین شرحی که از منظومه منتشر شده، شرح استاد مطهری است که به یک معنی راه تازه ای در شرح نویسی گشوده، راهی که بی گمان در آینده دنبال خواهد شد و بسط و تکمیل خواهد یافت؛ چرا که به نیازها و خواسته های دوستداران فلسفه که در

جامعه جدید و محیط آموزشی تازه ای پرورش یافته اند، پاسخ می دهد.

شیوه شرح و حاشیه نویسی در قدیم همواره کم و بیش یکسان بوده است. شارح و محشی و تعلیقه نویس بریده و گسسته تنها آن عبارات و جملات و قسمتهایی را که در متن اصلی به نظر مشکل و مفلک می نمود، شرح می کرد. ترتیب تدوین کتاب و حتی جملات کتاب را برهم نمی زد و همان خط سیر مؤلف اصلی را دنبال می نمود و بسط می داد. ناگزیر بسیاری از مسائل که در متن اصلی بی مقدمه و زمینه یا نابجا مطرح شده بود، در شرح و به طریق اولی در حاشیه و تعلیقات نیز همچنان بی مقدمه و نابجا بسط می یافت. خواننده نمی دانست مسأله چیست و دعوا کدام است. البته هر مؤلفی تدوین خاصی به کتاب خود می دهد و طرح مسائل می کند، ولی شارح که بیان مؤلف را نیازمند شرح می بیند، لزوماً نباید به این طرح و تدوین مقید باشد. دشوار بودن مسأله، همواره به سبب مجمل بودن بیان مؤلف نیست که با تفصیل روشن شود. چه بسا فهم مسأله ای نیاز به مقدماتی داشته باشد که در متن اصلی نیامده و چه بسا مسأله ای دشوار اگر طرح و تدوین تازه ای یابد و یا جای آن در کتاب عوض شود، به سهولت فهم گردد. نقص بسیاری از شرح قدیمی این است که در آنها بسیاری از گره های متن اصلی همچنان ناگشوده می ماند. تنها بیان شفاهی استاد است که چه بسا این دشواریها را باز گشاید. متن اصلی و شرح آن برای دانشجوی خودآموز همچنان دشوار و نامفهوم می ماند.

تازگی شرح استاد مطهری بر منظومه در واقع تا حدی به سبب همین نزدیکی آن به بیان شفاهی است. البته صرف بیان شفاهی کافی نیست. چه بسیار استادانی که بیان شفاهی آنها در کلاس درس تفاوتی با همان شرح و حاشیه نویسی مکتوب قدیمی ندارد. همان گونه سخن می گویند که تعلیقه می نویسند. مسأله اصلی نگرش تازه یافتن و رهیافت تازه جستن است؛ که از جمله آن، اتخاذ دید تاریخی نسبت به مسائل و تشخیص اهمیت و ضرورت برخی مباحث در جامعه امروز است. استاد مطهری به گفته دکتر سروش «به اهمیت نگرش تاریخی بخوبی وقوف داشت. می رنجید از اینکه حکیمان مسلمان به رشد و موضع تاریخی مسائل فلسفی واقعی تنهاده اند و آنها را چنان مطرح کرده اند که گویی از آغاز تولد فلسفه همچنان موجود بوده اند.» طرح مسأله در چشم انداز تاریخی آن و اهمیتی که در عالم تفکر کنونی دارد، بی آنکه گرفتار تاریخت صرف یا تطبیق سطحی آراء گردیم، به یک معنی شرح قدیم را از جدید متمایز می کند.

يك دوره درس ديگر نيز تحت عنوان «درسهای منظومه منزل» داشته‌اند که «از سالهای ۵۴ تا ۵۷ در منزل ایشان و با حضور جمعی از اساتید فلسفه غرب از دانشگاه تهران و برخی دیگر از صاحب نظران و علاقه‌مندان تشکیل می‌شد... که به شیوه تطبیق فلسفه اسلامی با فلسفه غرب بود» (یادداشت ناشر). امیدواریم که مؤسسه انتشارات حکمت این دوره از دروس را نیز یزودی با همان دقت و نفاستی که شرح منظومه را چاپ کرده، طبع و منتشر کند.

شرح منظومه استاد مطهری تمامی منظومه حکمت سبزواری را از امور عامه، الهیات بمعنی الاخص و طبیعیات در بر دارد، ولی تمام مباحث و مسائل منظومه را شامل نیست، شرحی است منتخب بر اهم مباحث منظومه که ترتیب و تدوین تازه‌ای یافته است و چنانکه خود نیز در پایان مقدمه گفته: «ما به همین ترتیب که شماره‌گذاری کرده‌ایم، نه به ترتیب منظومه، درباره آنها بحث می‌کنیم.» نخست اصطلاحات تعریف می‌شود و «مسأله ما نحن فیه» روشن می‌گردد. اثبات هر مسأله فلسفی نیاز به دانستن مقدماتی دارد، فی‌المثل در مبحث عاقل و معقول که از مباحث مهم فلسفی است و امروزه (همراه با مبحث وجود ذهنی) تحت عنوان شناخت‌شناسی مطرح می‌شود، برای روشن شدن بحث نخست هشت مقدمه آمده و نگاه طرز فکر منکرین و قائلین به اتحاد عاقل و معقول و ادله آنها مطرح شده و سرانجام ایات حاجی شرح شده است. بی‌ذکر این مقدمات و زمینه‌ها، مبحث اتحاد عاقل و معقول برای خواننده مجمل و مبهم می‌ماند.

از مباحث مهم کتاب که در حدود ۱۰۰ صفحه از شرح را در بر می‌گیرد، مبحث علت و معلول یا علیت است، بویژه اصل علت غایی که «از مسائل مورد اختلاف فلسفه الهی و فلسفه مادی است». در همین بخش است که مسأله حرکت و ربط آن با علوم جدید و غرض قدما از حرکت طبیعی و قسری و تطبیق آن با نظریه جبر (inertie) مطرح شده که سرشار از نکات بدیع و روشنگریهای تازه است.

در مبحث «الهیات بالمعنی الاخص» یا خداشناسی، بیش از آنکه نخستین بیت منظومه شرح شود، ۳۰ صفحه مقدمه آمده است. بی‌ذکر این مقدمات، اثبات وجود خداوند و بحث صفات و غیره برای خواننده چه بسا مبهم و کم مفهوم جلوه می‌کرد و غرض اصلی پوشیده می‌ماند. کتاب بخش کوتاهی نیز درباره طبیعیات دارد، و اینکه چه بخشی از آن قدیمی است و کدام مباحث در زمره فلسفه علم است، «و لهذا به فلسفه شبیه‌تر است تا علوم حسی و تجربی.» منظومه سبزواری کتاب «کلاسیک» درسی فلسفه اسلامی در حوزه‌های علمیه بوده است، و شایستگی آن را هم دارد که کتاب درسی دانشگاه‌های امروزی گردد. نهایت آنکه باید رهیافت تازه‌ای به این کتاب یافت و در شرح و تبیین آن راه تازه‌ای جست؛ همان راهی که استاد مطهری در شرح منظومه خود یافته و رفته است. در واقع هم این کتاب مجموعه درسهای ایشان در دانشکده الهیات دانشگاه تهران در سالهای ۳۹-۴۷ بوده است که سالها تدریس می‌شده است. مرحوم مطهری علاوه بر این سلسله درسه‌ها،

مقدمه کمال‌الدین

نصرالله پورجوادی

